نگاه

مروری بر سبک‌تکوین و ارگذاری چریک‌های فدایی خلق
عدم تحمیل ارزش‌های فرهنگی امروز بر مطالعه گذشته

بروانت آبراهامیان

در ۳۰ سال گذشته من مطالعه جدیدی درباره جنبش فدایی انجام نداده‌ام؛ بنابراین در این سخنرانی اطلاعات تازه‌ای به آن معنا درباره تاریخچه جنبش فدایی ارائه نمی‌کنم اما می‌خواهم بیشتر به معنا و اهمیت جنبش فدایی از دیدگاه یک موج بپردازم. تلاش در ایران بر این بود که جنبش فدایی و فدائیان را از صحنه تاریخی حذف کند و این موضوع با اقداماتی که در روسیه پس از انقلاب ۱۹۱۷ صورت گرفت، شباهت دارد. چند نکته اصلی در این بررسی وجود دارد. اول اینکه ۵۰ سال قدر زمان به ما فرصت نگاه به گذشته می‌دهد. مردم و فعالان سیاسی و دست‌اندرکاران سیاسی تا انقلاب سال ۵۷ نمی‌توانستند آینده را پیش‌بینی کنند و شاخری از آنچه بعد از ۵۷ پیش خواهد آمد، نداشتند. نکته دوم این است که کمتر زمان به ما فرصت می‌دهد که با قضاوتی عقلی‌تر و با فاصله‌ای از حادثه به مسائل تاریخی بپردازیم. باید مراقب باشیم که با احتیاط جلو برویم و ارزش‌های فرهنگی امروز را بر مطالعه گذشته تحمیل نکنیم. این نوع نگاه در بررسی‌های تاریخی بسیار رایج است.

به خود حمله به ساختمان پاسبانی در سیاهکل می‌پردازم و پیش‌زمینه این حمله را شرح می‌دهم. فضایی که در نیمه دوم دهه ۱۹۶۰ میلادی بر ایران حاکم شد را چنین قرار بود: غیرقانونی‌شدن احزاب سیاسی اپوزیسیون سنتی، استفاده از دادگاه‌های نظامی برای محاکمه فعالان سیاسی، استفاده از حکم اعدام‌های مکرر فعالان سیاسی و تظاهرات مسلح در خیابان‌ها به خصوص از آغاز دهه ۱۳۴۰ که جریان جبهه ملی امکان را یافت که تظاهرات بزرگی در خیابان‌ها برگزار کند. این شرایط سبب شد که کار به واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و خشونت گسترده در خیابان‌های ایران برسد و ادامه پیدا کند.

سرکوب گسترده سیاسی این پرسش را در نسل جوان به وجود آورد که چه باید کرد؟ استراتژی‌های قبلی اپوزیسیون‌های سیاسی دیگر اعتباری نداشتند و عملی نبودند. برای پاسخ‌گویی به این پرسش این دیدگاه به وجود آمد که از مبارزه سیاسی به‌سوی مبارزه مسلحانه بروند. تصادفی نیست که تقریبا همه بنیان‌گذاران جنبش فدایی اعضای جوان حزب توده و جبهه ملی یا نهضت آزادی بودند. این افراد شیفته و جذب پدیده مبارزه مسلحانه شدند. این فرایند توسط وضعیت و شرایط بین‌المللی تقویت شد. مثلا در سال ۱۹۵۹ انقلاب کوبا رخ داد. در دهه ۱۹۶۰ میلادی تحولات گسترده را در آمریکای لاتین داشتیم. شرایطی به وجود آمد که در کشورهای گوناگون همه دریچه‌ها به جز مبارزه مسلحانه نتوانند زیربمه‌ها به سختی بسته شده بود. در این شرایط تفکر چه‌گوارا مبنی بر اینکه وقتی مسیر به‌سوی اصلاحات سیاسی دیگر بسته است مبارزه مسلحانه را هکاشت، اقبال پیدا کرد. وقتی که حکومتی مثل حکومت شاه از طریق رودهای پیس کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ روی کار می‌آید و دریچه را برای اصلاحات سیاسی می‌بندد، لاجرم مسیر را به‌سوی مبارزه مسلحانه باز می‌کند. از قدرای کودتای ۱۳۳۲ (۱۹۵۳) امکان تداوم روش سنتی فعالیت سیاسی و اپوزیسیون علیه رژیم شاه دیگر ممکن نبود و این پیش‌بینی نظریه چه‌گوارا درباره اینکه مبارزه سیاسی فوق غیرممکن دیگر ممکن نیست به وقوع پیوست و روند به‌سوی مبارزه مسلحانه رفت.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ضربه کوبنده‌ای نه‌تنها علیه حقوق سیاسی بلکه علیه اساس مشروطیت ایران بود. نخست‌وزیر این زمان دکتر محمد مصدق یکی از مدافعان سرسخت مشروطیت قبل از ۲۸ مرداد بود. درواقع حقوق فردی اساسی گفتمان سیاسی دکتر مصدق بود. اگر به برنامه پهلوی دقت کنید این هم ضربه دیگری بود. وقتی دو برنامه، اعتقاد به آرمان‌های انقلاب مشروطه را می‌بینیم؛ مبارزه در راه استقرار رژیم دموکراسی و تأمین کلیه حقوق فردی و اجتماعی از اقدامی آزادی توده‌ها، عقب‌ماندگی و اجتماعات. ایده‌هایی که در برنامه اولیه حزب توده می‌بینیم. ایده‌هایی است که از عصر روشنگری اروپا استخراج شده شبیه ایده‌های برابری و آزادی. اینها جزء گفتمان فضای سیاسی ایران قبل از کودتای ۲۸ مرداد بودند. اما پس از کودتا نیروهایی که از بین می‌روند و گفتمان‌های بلندتری مطرح می‌شود، از یک طرف حقوق بورژوایی قرار داشت و در طرف دیگر این بدیده که فقط استبداد و انقلاب می‌تواند راه‌حل باشد. در آن زمان ما نیوسندگانی داریم مانند علی شریعتی که کلا ایده حقوق انفرادی را رد می‌کند و آن را به‌عنوان نشانه‌ای از غرب‌زدگی تلقی می‌کند. گفتمان سیاسی در ایران پس از دهه ۱۳۳۰ استوار بر مبارزه مسلحانه بود و ایده مبارزه در چنین فضایی خوق شده بود. ایده به کار گیری گروه‌های چریکی اصلی به مبارزه سیاسی نیز پرداختند.

بخش پایانی سخنرانی من درباره خود انقلاب است و این پرسش را مطرح می‌کنم که آیا دلیل پیروزی انقلاب مبارزه سیاسی بوده یا مبارزه مسلحانه؟ با تعجب آدم می‌تواند به این نظر برسد که جواب درست هیچ‌کدام از اینها نیست. نه مبارزه مسلحانه و نه مبارزه سیاسی. انقلاب ایران در سال ۵۷ یک ماهیت خودبنیاد داشت. البته در ایران در آن زمان به آن معنا جنبش حرکتی وجود نداشت اما میلیون‌ها نفر بودند که به طور خودجوش حاضر بودند و دیگران نشان دادند. جنبش دانشجویی دلیل کشور پایگاه اصلی عضوگیری و حمایت جنبش چریکی بود. من می‌خواهم به این نکته پافشاری کنم که اپوزیسیون دانشجویی حزب کمونیست و جنبش سازمان‌یافته آن در کنفدراسیون، بیشت جبهه بسیار مهم جنبش چریکی بود که با بسط‌ها مدار دانشجو و متصل‌کردن آنان به سازمان‌های سیاسی که با فدائیان و مجاهدین تماس داشتند. جنبش‌های بین‌المللی مهمی برای مبارزان جنبش دال‌ایران فراهم می‌کرد. سال ۱۳۴۹ که بر بهمن آن واقعه سیاهکل رخ داد، برای تمام اپوزیسیون ایران و ازجمله کنفدراسیون بلقطع عطف مهمی بود. حدود ۱۰ سال از تشکیل کنفدراسیون می‌گذشت؛ سازمانی که به صورت جبهه‌ای از سوی دانشجویان طرفدار جبهه ملی و جامعه سوسیالیست‌ها به همراه حزب‌های ضعیف‌تر حزب توده و عناصر ملی‌مذهبی مثل بنی‌صدر، قطب‌زاده و شریعتی پایه‌ریزی شده بود. کنفدراسیون ابتدا قرار بود اتحادیه‌ای علنی سازمان واحد جنبش دانشجویان ایرانی در داخل و خارج از کشور باشد و مثلا سازمان دانشجویان دانشگاه تهران که بیژن جزنی هم عضو آن بود، به کنفدراسیون پیوسته بود. همچنین کنفدراسیون قرار بود سازمانی قانونی باشد. ولی این طرح لوله به هدر رفت؛ زیرا سازمانی که رژیم شاه در اولیل تا اوایل دهه ۱۳۴۰ به سرکوب شدید اپوزیسیون قانونی پرداخت و آن را در داخل کشور از بین برد. بنابراین کنفدراسیون تنها تشکیلات سازمان‌یافته اپوزیسیون ایران بود که توانست در خارج کشور فعال باقی بماند. با توجه به اینکه نیمی از جمعیت دانشجویان ایران در آن زمان در خارج از کشور تحصیل می‌کردند، کنفدراسیون توانست یک پایه توده‌ای وسیع هم به دست آورد. در دهه ۱۳۴۰ کنفدراسیون در واکنش به سرکوب فزاینده در ایران و به‌ویژه به دلیل جبر سیاسی رادیکال و چپ‌گرای جنبش دانشجویی بین‌المللی، رادیکال‌تر شد؛ مثلا سازمان انقلابی که از حزب توده منشعب بود، با الهام از انقلاب‌های چین و کوبا به تبلیغ مبارزه مسلحانه در ایران می‌پرداخت که البته خود عملا نتوانست به آن اراده دهد. اما زمینه ذهنی را برای حمایت از این نوع مبارزه در کنفدراسیون آماده‌تر کرد. سال ۱۳۴۹ کمی قبل از سیاهکل، در ماه ژانویه آن سال، زنان مبارزی، دانشآموز محاکمه گروه فلسطین، کنفدراسیون را سازمانی غیرقانونی اعلام کرد و اعلام کرد که با اعلام به قانون کشمکوسیتی دوران رضاشاه می‌توانستند به سه تا ۱۰ سال زندان محکوم شوند. در این زمان کنفدراسیون فعالیت‌هایش را شدیدتر کرد بعد، به‌خصوص در دفاع از گروه فلسطین که اعضای دستگیرشده آن می‌خواستند برای تدارک مبارزه مسلحانه به فلسطین بروند. حدود یک ماه بعد از این تهاجم رژیم به کنفدراسیون، واقعه سیاهکل رخ داد و متعاقب آن دستگیری‌ها و اعدام‌های وسیع سال ۱۳۵۰ اتفاق افتاد که کنفدراسیون به‌شدت برای افشا و مقابله با آنها وارد فعالیت شد. رهبری کنفدراسیون در این برهه تصمیم گرفت تهدید رژیم را نادیده بگیرد؛ تصمیمی که موفقیت‌آمیز بود؛ چون کنفرانس سالانه کنفدراسیون که زمستان سال ۱۳۵۰ تشکیل شد، حدود هزار نفر شرکت‌کننده داشت و بزرگترین گردهمایی تاریخ کنفدراسیون بود. بنابراین در سال ۱۳۵۰ و بعد از نقطه عطف سیاهکل و بالافرتن مبارزه مسلحانه، جنبش دانشجویی خارج کشور منطبق با اپوزیسیون داخل کشور به سمت رادیکالیزه‌شدن حرکت کرد؛ با دفاع از فدائیان و مجاهدین. در همین سال که جنش‌های ۱۵۰۰ ساله شاهنشاهی نیز برگزار شد. آیت‌الله خمینی نیز در بیانیه معروفی برای اولین‌بار اعلام کرد اسلام را سلطنت در تضاد است و همان‌جا از مبارزان دانشجوی داخل و خارج کشور دفاع کرد. در این نیمه اول دهه ۱۳۵۰، به موازات بالافرتن مبارزه مسلحانه جریکی در ایران، حمایت از آن در جنبش دانشجویی خارج از کشور نیز بالا گرفت؛ به‌ویژه به این ترتیب که سازمان‌های جبهه ملی خاورمیانه که در کنفدراسیون فعال بودند، با فدائیان و مجاهدین در تمامی مستقیم قرار داشتند و این تأثیر را در کنفدراسیون تشدید کردند. تا میانه دهه ۱۳۵۰ هواداران فدائیان و مجاهدین به قوت‌ترین گرایش کنفدراسیون تبدیل شده بودند و این زمانی بود که در سال‌های ۱۳۵۴ کنفدراسیون رژیم را سازمانی غیرقانونی اعلام کرد (رادیکالیزه‌شدن یا عطف به قانون کشمکوسیتی دوران رضاشاه می‌توانستند به سه تا ۱۰ سال زندان محکوم شوند. در این زمان کنفدراسیون فعالیت‌هایش را شدیدتر کرد بعد، به‌خصوص در دفاع از گروه فلسطین که اعضای دستگیرشده آن می‌خواستند برای تدارک مبارزه مسلحانه به فلسطین بروند. حدود یک ماه بعد از این تهاجم رژیم به کنفدراسیون، واقعه سیاهکل رخ داد و متعاقب آن دستگیری‌ها و اعدام‌های وسیع سال ۱۳۵۰ اتفاق افتاد که کنفدراسیون به‌شدت برای افشا و مقابله با آنها وارد فعالیت شد. رهبری کنفدراسیون در این برهه تصمیم گرفت تهدید رژیم را نادیده بگیرد؛ تصمیمی که موفقیت‌آمیز بود؛ چون کنفرانس سالانه کنفدراسیون که زمستان سال ۱۳۵۰ تشکیل شد، حدود هزار نفر شرکت‌کننده داشت و بزرگترین گردهمایی تاریخ کنفدراسیون بود. بنابراین در سال ۱۳۵۰ و بعد از نقطه عطف سیاهکل و بالافرتن مبارزه مسلحانه، جنبش دانشجویی خارج کشور منطبق با اپوزیسیون داخل کشور به سمت رادیکالیزه‌شدن حرکت کرد؛ با دفاع از فدائیان و مجاهدین. در همین سال که جنش‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی نیز برگزار شد... آیت‌الله خمینی نیز در بیانیه معروفی برای اولین‌بار اعلام کرد اسلام را سلطنت در تضاد است و همان‌جا از مبارزان دانشجوی داخل و خارج کشور دفاع کرد. در این نیمه اول دهه ۱۳۵۰، به موازات بالافرتن مبارزه مسلحانه جریکی در ایران، حمایت از آن در جنبش دانشجویی خارج از

افشین متین‌عسگری: موضوع صحبت من تأثیر جنبش مسلحانه دهه ۱۳۵۰ است در جنبش دانشجویی خارج کشور، از سیاهکل تا انقلاب ۵۷. در بخش اول صحبتم، خلاصه‌ای از این موضوع را به استناد کتاب «کنفدراسیون؛ تاریخ جنبش دانشجویی خارج کشور» عرضه می‌کنم. در بخش دوم همین بحث را به‌طور مشخص‌تر با دکتر تجربه خودم به‌عنوان یکی از دانشجویان سابق خارج کشور مرور می‌کنم که می‌توان آن را نوعی روایت تاریخی مصبوب کرد. در کتاب کنفدراسیون من سعی کردم این تیجه‌گیری کلی را نشان دهم که جنبش دانشجویی دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ پایگاه اجتماعی اپوزیسیون رادیکال ایران بود. همان‌طور که پروفسور ابراهامیان و دیگران نشان دادند، جنبش دانشجویی داخل کشور پایگاه اصلی عضوگیری و حمایت جنبش چریکی بود. من می‌خواهم به این نکته پافشاری کنم که اپوزیسیون دانشجویی خارج کشور و به‌خصوص جنبش سازمان‌یافته آن در کنفدراسیون، بیشت جبهه بسیار مهم جنبش چریکی بود که با بسط‌ها مدار دانشجو و متصل‌کردن آنان به سازمان‌های سیاسی که با فدائیان و مجاهدین تماس داشتند، جنبش‌های بین‌المللی مهمی برای مبارزان جنبش دال‌ایران فراهم می‌کرد. سال ۱۳۴۹ که بر بهمن آن واقعه سیاهکل رخ داد، برای تمام اپوزیسیون ایران و ازجمله کنفدراسیون بلقطع عطف مهمی بود. حدود ۱۰ سال از تشکیل کنفدراسیون می‌گذشت؛ سازمانی که به صورت جبهه‌ای از سوی دانشجویان طرفدار جبهه ملی و جامعه سوسیالیست‌ها به همراه حزب‌های ضعیف‌تر حزب توده و عناصر ملی‌مذهبی مثل بنی‌صدر، قطب‌زاده و شریعتی پایه‌ریزی شده بود. کنفدراسیون ابتدا قرار بود اتحادیه‌ای علنی سازمان واحد جنبش دانشجویان ایرانی در داخل و خارج از کشور باشد و مثلا سازمان دانشجویان دانشگاه تهران که بیژن جزنی هم عضو آن بود، به کنفدراسیون پیوسته بود. همچنین کنفدراسیون قرار بود سازمانی قانونی باشد. ولی این طرح لوله به هدر رفت؛ زیرا سازمانی که رژیم شاه در اولیل تا اوایل دهه ۱۳۴۰ به سرکوب شدید اپوزیسیون قانونی پرداخت و آن را در داخل کشور از بین برد. بنابراین کنفدراسیون تنها تشکیلات سازمان‌یافته

سمینار پژوهشی به مناسبت ۵۰ سالگی جنبش فدایی با حضور بروانت آبراهامیان، افشین متین عسگری و علی‌رضا بهتویی

شورش علیه یأس

واقعه سیاهکل در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ آغاز فاز مسلحانه اپوزیسیون رژیم شاه بود. در این رویداد چریک‌های فدایی خلق ایران با هدف آزادکردن یکی از اعضای دستگیرشده این سازمان، به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل حمله مسلحانه کردند. در درگیری پیش‌آمده، سه نفر از چریک‌ها کشته و ۱۰ نفر دستگیر و سپس اعدام شدند. هرچند این عملیات با شکست روبه‌رو شد، اما در ذهن مبارزان به یک حماسه بدل شد و علیه یأس، رخوت، بی‌عملی و ترس خودرکی جامعه شورید و تجربه تازه‌ای را در جنبش چپ و در تاریخ سیاسی ایران به ارث گذاشت. این جنبش هم ضعف‌ها و خطاها و هم دستاوردهای عظیمی داشته است. شاید بتوان گفت بزرگ‌ترین دستاورد جنبش فدایی، شکل‌گیری یک چپ مستقل و باورمند به خود است که علی‌رغم فرازوفرودها تاکنون به حیات خود ادامه داده است. جنبش فدایی بخشی از تاریخ چپ و ایران بوده و تدوین تاریخ آن در دستور کار پژوهشگران قرار گرفته است. در دو دهه گذشته، ادبیات نسبتا وسیعی در این زمینه تولید شده و درباره نقش جنبش فدایی در پیروزی انقلاب و بازخوانی آن از سازمان‌های دانشجویی خارج کشور گرفته است. برخی رویکردی انتقادی و تاریخی داشته‌اند و برخی به گفته ابراهامیان درصدد خواندن تاریخ از زمان اکنون بوده‌اند که به تحریف تاریخ و اطلاق صفاتی همچون «تروریست» به فدائیان رسیده است. در سمیناری مجازی که هفته گذشته به مناسبت گرامیداشت ۵۰سالگی قیام سیاهکل و جنبش فدایی برگزار شد، استادان تاریخ و جامعه‌شناسی به بحث، بررسی و بازخوانی این رویداد تاریخی پرداختند. بروانت آبراهامیان، مورخ آمریکایی- ایرانی و استاد تاریخ باروک و مرکز تحصیلات تکمیلی دانشگاه سیتی نیویورک، سخنران اصلی و گشاینده سمینار بود. او مروری کلی داشت بر سرتکوین و تاثیرگذاری چریک‌های فدایی خلق ایران. سخنران بعدی علیرضا بهتویی، استاد جامعه‌شناسی در دانشگاه سودرتورن در استکهلم سوئد بود. کارهای پژوهشی او به‌طور عمده در عرصه‌های جامعه‌شناسی بازار کار، آموزش‌وپرورش و نیز جامعه‌شناسی سیاسی است. موضوع سخنرانی بهتویی مروری بر کتاب «فراخوان به مبارزه مسلحانه» (call to Arms) اثر علی رخمانست که ماه گذشته به زبان انگلیسی نشر یافته است. این کتاب حدود ۶۰۰صفحه‌ای جامع‌ترین تاریخ مدون جنبش فدایی است که رویدادهای مرتبط با تاریخ فدائیان خلق را از سال ۱۳۴۲ تا هشتم تیر ۱۳۵۵ در بر می‌گیرد. سخنران بعدی رقیه دانشگری، عضو گروه مؤسس سازمان چریک‌های فدایی خلق و با نفوذ سیاسی این سازمان بود. او به شکل‌گیری گروه تیرزن، نکته‌هایی از زندگی تیمی به‌عنوان نخستین تجربه فدائیان و چونگی پیدایش نام و آرم چریک‌های فدایی خلق پرداخت. سخنران بعدی سیاوش رنجبردامنی، استادیار تاریخ معاصر ایران در دانشگاه سنت‌اندروز اسکاتلند بود. رشته تخصصی او تاریخ سیاسی ایران پس از شهریور ۱۳۲۰ است. رنجبردامنی فاصله‌ها و حد را درباره خروج و نقش‌آفرینی فدائیان خلق از ۱۹ تا ۲۲ بهمن عرضه کرد. در پایان افشین متین‌عسگری، استاد تاریخ و مدعب در دانشگاه کالیفورنیا بر لس‌آنجلس صحبت کرد. ازجمله تالیفات او کتاب «کنفدراسیون؛ تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج کشور» است. بررسی و تحلیل مناسبات متقابل سازمان‌های دانشجویی خارج کشور و سازمان چریک‌های فدایی خلق موضوع سخنرانی متین‌عسگری بود. در میان برنامه نیز هوشنگ ابراهیمی (ه.ا.سایه) سه شعری که درباره واقع سیاهکل سروده (مرثیه جنگل از مجموعه «خون سرود» که به تاریخ فروردین ۱۳۵۰ پس از اعدام فدائیان سیاهکل سروده شده است، شعر «هنر کام زمان» و شعر «زندگی») را به صورت تصویری برای مخاطبان بازخوانی کرد. در این صفحه گزیده‌ای از سخنرانی آبراهامیان، بهتویی و متین‌عسگری را می‌خوانید.

فراخوان به مبارزه مسلحانه

علی رهنما

جامعه‌شناس و نویسنده و نیز جامعه‌شناسی سیاسی است. موضوع سخنرانی بهتویی مروری بر کتاب «فراخوان به مبارزه مسلحانه» (Call to Arms) اثر علی رهنماست که ماه گذشته به زبان انگلیسی نشر یافته است. این کتاب حدود ۶۰۰صفحه‌ای جامع‌ترین تاریخ مدون جنبش فدایی است که رویدادهای مرتبط با تاریخ فدائیان خلق را از سال ۱۳۴۲ تا هشتم تیر ۱۳۵۵ در بر می‌گیرد. سخنران بعدی رقیه دانشگری، عضو گروه مؤسس سازمان چریک‌های فدایی خلق و با نفوذ سیاسی این سازمان بود. او به شکل‌گیری گروه تیرزن، نکته‌هایی از زندگی تیمی به‌عنوان نخستین تجربه فدائیان و چونگی پیدایش نام و آرم چریک‌های فدایی خلق پرداخت. سخنران بعدی سیاوش رنجبردامنی، استادیار تاریخ معاصر ایران در دانشگاه سنت‌اندروز اسکاتلند بود. رشته تخصصی او تاریخ سیاسی ایران پس از شهریور ۱۳۲۰ است. رنجبردامنی فاصله‌ها و حد را درباره خروج و نقش‌آفرینی فدائیان خلق از ۱۹ تا ۲۲ بهمن عرضه کرد. در پایان افشین متین‌عسگری، استاد تاریخ و مدعب در لس‌آنجلس صحبت کرد. ازجمله تالیفات او کتاب «کنفدراسیون؛ تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج کشور» است. بررسی و تحلیل مناسبات متقابل سازمان‌های دانشجویی خارج کشور و سازمان چریک‌های فدایی خلق موضوع سخنرانی متین‌عسگری بود. در میان برنامه نیز هوشنگ ابراهیمی (ه.ا.سایه) سه شعری که درباره واقع سیاهکل سروده (مرثیه جنگل از مجموعه «خون سرود» که به تاریخ فروردین ۱۳۵۰ پس از اعدام فدائیان سیاهکل سروده شده است، شعر «هنر کام زمان» و شعر «زندگی») را به صورت تصویری برای مخاطبان بازخوانی کرد. در این صفحه گزیده‌ای از سخنرانی آبراهامیان، بهتویی و متین‌عسگری را می‌خوانید.

چریک‌های فدایی و جنبش دانشجویی خارج کشور
کنفدراسیون، پشت‌جبهه مهم جنبش چریکی بود

افشین متین‌عسگری: موضوع صحبت من تأثیر جنبش مسلحانه دهه ۱۳۵۰ است در جنبش دانشجویی خارج کشور، از سیاهکل تا انقلاب ۵۷. در بخش اول صحبتم، خلاصه‌ای از این موضوع را به استناد کتاب «کنفدراسیون؛ تاریخ جنبش دانشجویی خارج کشور» عرضه می‌کنم. در بخش دوم همین بحث را به‌طور مشخص‌تر با دکتر تجربه خودم به‌عنوان یکی از دانشجویان سابق خارج کشور مرور می‌کنم که می‌توان آن را نوعی روایت تاریخی مصبوب کرد. در کتاب کنفدراسیون من سعی کردم این تیجه‌گیری کلی را نشان دهم که جنبش دانشجویی دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ پایگاه اجتماعی اپوزیسیون رادیکال ایران بود. همان‌طور که پروفسور ابراهامیان و دیگران نشان دادند، جنبش دانشجویی داخل کشور پایگاه اصلی عضوگیری و حمایت جنبش چریکی بود. من می‌خواهم به این نکته پافشاری کنم که اپوزیسیون دانشجویی خارج کشور و به‌خصوص جنبش سازمان‌یافته آن در کنفدراسیون، بیشت جبهه بسیار مهم جنبش چریکی بود که با بسط‌ها مدار دانشجو و متصل‌کردن آنان به سازمان‌های سیاسی که با فدائیان و مجاهدین تماس داشتند، جنبش‌های بین‌المللی مهمی برای مبارزان جنبش دال‌ایران فراهم می‌کرد. سال ۱۳۴۹ که بر بهمن آن واقعه سیاهکل رخ داد، برای تمام اپوزیسیون ایران و ازجمله کنفدراسیون بلقطع عطف مهمی بود. حدود ۱۰ سال از تشکیل کنفدراسیون می‌گذشت؛ سازمانی که به صورت جبهه‌ای از سوی دانشجویان طرفدار جبهه ملی و جامعه سوسیالیست‌ها به همراه حزب‌های ضعیف‌تر حزب توده و عناصر ملی‌مذهبی مثل بنی‌صدر، قطب‌زاده و شریعتی پایه‌ریزی شده بود. کنفدراسیون ابتدا قرار بود اتحادیه‌ای علنی سازمان واحد جنبش دانشجویان ایرانی در داخل و خارج از کشور باشد و مثلا سازمان دانشجویان دانشگاه تهران که بیژن جزنی هم عضو آن بود، به کنفدراسیون پیوسته بود. همچنین کنفدراسیون قرار بود سازمانی قانونی باشد. ولی این طرح لوله به هدر رفت؛ زیرا سازمانی که رژیم شاه در اولیل تا اوایل دهه ۱۳۴۰ به سرکوب شدید اپوزیسیون قانونی پرداخت و آن را در داخل کشور از بین برد. بنابراین کنفدراسیون تنها تشکیلات سازمان‌یافته

تظاهرات دانشجویان کنفدراسیون در اعتراض به سفر شاه به آلمان ۱۹۶۷ (۱۳۴۶)

جریک‌های فدایی خلق ایران با هدف آزادکردن یکی از اعضای دستگیرشده این سازمان، به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل حمله مسلحانه کردند. در درگیری پیش‌آمده، سه نفر از چریک‌ها کشته و ۱۰ نفر دستگیر و سپس اعدام شدند. هرچند این عملیات با شکست روبه‌رو شد، اما در ذهن مبارزان به یک حماسه بدل شد و علیه یأس، رخوت، بی‌عملی و ترس خودرکی جامعه شورید و تجربه تازه‌ای را در جنبش چپ و در تاریخ سیاسی ایران به ارث گذاشت. این جنبش هم ضعف‌ها و خطاها و هم دستاوردهای عظیمی داشته است. شاید بتوان گفت بزرگ‌ترین دستاورد جنبش فدایی، شکل‌گیری یک چپ مستقل و باورمند به خود است که علی‌رغم فرازوفرودها تاکنون به حیات خود ادامه داده است. جنبش فدایی بخشی از تاریخ چپ و ایران بوده و تدوین تاریخ آن در دستور کار پژوهشگران قرار گرفته است. در دو دهه گذشته، ادبیات نسبتا وسیعی در این زمینه تولید شده و درباره نقش جنبش فدایی در پیروزی انقلاب و بازخوانی آن از سازمان‌های دانشجویی خارج کشور تولید شده است. برخی رویکردی انتقادی و تاریخی داشته‌اند و برخی به گفته ابراهامیان درصدد خواندن تاریخ از زمان اکنون بوده‌اند که به تحریف تاریخ و اطلاق صفاتی همچون «تروریست» به فدائیان رسیده است. در سمیناری مجازی که هفته گذشته به مناسبت گرامیداشت ۵۰سالگی قیام سیاهکل و جنبش فدایی برگزار شد، استادان تاریخ و جامعه‌شناسی به بحث، بررسی و بازخوانی این رویداد تاریخی پرداختند. بروانت آبراهامیان، مورخ آمریکایی- ایرانی و استاد تاریخ باروک و مرکز تحصیلات تکمیلی دانشگاه سیتی نیویورک، سخنران اصلی و گشاینده سمینار بود. او مروری کلی داشت بر سرتکوین و تاثیرگذاری چریک‌های فدایی خلق ایران. سخنران بعدی علیرضا بهتویی، استاد

بیژن جزنی، ضدقهرمان کتاب رهنما

در کتاب اخیر «فراخوان به مبارزه مسلحانه»، پویان، احمدزاده و حمید اشرف، قهرمان‌های داستان و بیژن جزنی ضدقهرمان قصه است. از فصل ۲۱، صفحه ۳۴۵ کتاب با عنوان «جزنی مبارزه مسلحانه را زیر سؤال می‌برد»، ما با ایده اساسی نویسنده روبه‌رو می‌شویم که می‌گوید: «ارمان‌پرستی فدائیان در ۲۹ ژوئن ۱۹۷۹ می‌رفت، آشنا می‌شویم.

مهمترین ایده‌ای که رهنما در این کتاب به آن می‌پردازد این است که استفاده از روش‌های مسلحانه‌آمیز مبارزه را به‌عنوان بخش دیگری از فعالیت‌های «جنبش مسلحانه»، پیشکشده کرده بود و باید جلو گرفته می‌شد. او که در فصل فعالیت‌های روی دیوا مستقر شود. حیث یا متکی به فعالیت‌های قانونی، ضلع‌آمیز و غیرمخفی بود. دیگری به عملیات غیرقانونی، مخفیانه و مسلحانه متکی بود. به قضاوت رهنما، این نظریه به نقطه ضعف و پاشنه آشیل فدائیان تبدیل شد و در نهایت ناسودی آنها را رقم زد؛ اما روایتی که نویسنده نقل می‌کند تا این فرضیه را به اثبات برساند، چه روندهایی را ترسیم می‌کند؟ آنچه در ۱۰ بند زیر می‌آورم، روایتی است که نویسنده ذکرکرده تا «فراخوان به مبارزه مسلحانه» بازگویی می‌کند.

اول. انتقاد اصلی جزنی این بود که «پس از حدود دو سال که از سیاهکل می‌گذرد، جنبش مبارزه مسلحانه هنوز نتوانسته بود از محدوده اپوزیسیون‌های مترقی رایج، فراتر رود و به یک مبارزه توده‌ای تبدیل شود به‌همین‌دلیل این جنبش دچار بحران بود». او که از درون زندان قدم خود را به‌عنوان «مجرم به مبارزه انقلابی» و یکی از «بنیان‌گذاران جنبش مسلحانه» معرفی می‌کرد، مدعی بود که برای تحول و تکامل این جنبش، روش منسوخ احزاب قانونی را متوقف قرار می‌دهد. جزنی معتقد بود که مبارزه مسلحانه دیگر نباید محوری باشد و باید جای خود را به اشکال دیگر مبارزه غیرقانونی واگذار کند».

روش‌هایی که او توصیه می‌کرد، همان‌هایی بود که گروه به رهبری دوستان پیش‌تر، در سال‌های دهه ۱۳۴۰، به کار گرفته بودند؛ یعنی تلفیق کار دو شاخه: شاخه سیاسی- تبلیغاتی و شاخه عملیاتی- نظامی. در دالی‌ها بود که «جزنی می‌گفت که گروه بویان، احمدزاده و مفتاحی، برخلاف بیشتر اعضای گروه اصلی او مخالف کار سیاسی دانشجویی بودند. جزنی همچنین می‌گفت که حمید اشرف از سیاست دانشجویی اجتناب می‌کرد». قضاوت رهنما از نتایج این رویکرد به شرح زیر است: «جزنی در عمل به حمید اشرف، فرمانده چریک‌های فدایی، دستور می‌داد که تعداد معینی از چریک‌های خود را از کار مسلحانه بیرون بکشد و آنها را به جنبش فعالیت‌های علنی و قانونی مشغول کند... مستقل از تعداد کادرهایی که از کار مسلحانه خارج می‌شدند و در خدمت فعالیت‌های قانونی قرار می‌گرفتند، قضاوت رهنما درباره جزنی عواقب زیر را در بر داشت: پذیرش این رهنمود به پراکندگی چریک‌ها می‌انجامید. سازمان مخفی و قدرت آتش آنها را ضعیف می‌کرد. عملیات آنها را کاهش می‌داد و چریک‌ها را به هنگام فعالیت‌های سیاسی علنی در معرض دستگیری قرار می‌داد». «جزنی نوشته بود که: روشنفکران به دلیل تحصیلات‌شان نسبت به مسائل اجتماعی حساس‌اند. «بنابراین روشنفکران هم‌رتبه نقش مهمی در تحولات سیاسی و اجتماعی به‌عهده داشتند»؛ «درعین حال هشدار داده که «حضت دوگانه خرده‌بورژوای بر روشنفکران نیز اثر می‌گذارد» و در جنبش که به حرکت‌حاضر اساسا یک جنبش روشنفکری است. زمینه طبیعی برای لیبن اتحرابها (خرده‌بورژوای) وجود دارد. بنابراین جزنی- عمدی یا ناخواسته - رهبری جنبش مبارزات مسلحانه را که در کشور نیز بالا گرفت؛ به‌ویژه به این ترتیب که سازمان‌های جبهه ملی خاورمیانه که در کنفدراسیون فعال بودند، با فدائیان و مجاهدین در تماس مستقیم قرار داشتند و این تأثیر را در کنفدراسیون تشدید کردند. تا میانه دهه ۱۳۵۰ هواداران فدائیان و مجاهدین به قوی‌ترین گرایش کنفدراسیون تبدیل شده بودند و این زمانی بود که در سال‌های ۱۳۵۴ کنفدراسیون رژیم را سازمانی غیرقانونی اعلام کرد (رادیکالیزه‌شدن یا عطف به قانون کشمکوسیتی دوران رضاشاه می‌توانستند به سه تا ۱۰ سال زندان محکوم شوند. در این زمان کنفدراسیون فعالیت‌هایش را شدیدتر کرد بعد، به‌خصوص در دفاع از گروه فلسطین که اعضای دستگیرشده آن می‌خواستند برای تدارک مبارزه مسلحانه به فلسطین بروند. حدود یک ماه بعد از این تهاجم رژیم به کنفدراسیون، واقعه سیاهکل رخ داد و متعاقب آن دستگیری‌ها و اعدام‌های وسیع سال ۱۳۵۰ اتفاق افتاد که کنفدراسیون به‌شدت برای افشا و مقابله با آنها وارد فعالیت شد. رهبری کنفدراسیون در این برهه تصمیم گرفت تهدید رژیم را نادیده بگیرد؛ تصمیمی که موفقیت‌آمیز بود؛ چون کنفرانس سالانه کنفدراسیون که زمستان سال ۱۳۵۰ تشکیل شد، حدود هزار نفر شرکت‌کننده داشت و بزرگترین گردهمایی تاریخ کنفدراسیون بود. بنابراین در سال ۱۳۵۰ و بعد از نقطه عطف سیاهکل و بالافرتن مبارزه مسلحانه، جنبش دانشجویی خارج کشور منطبق با اپوزیسیون داخل کشور به سمت رادی